

مهارت‌های نوشتاری

چند سالی است در کنار درس و مشق در دانشگاه تورنتو، روزهای شنبه، در یکی از مدارس فارسی شهر تورنتو، به دانش‌آموزان پایه‌های دهم و یازدهم (دوم و سوم دبیرستان سابق) که برآن‌اند دیپلم رسمی آموزش و پرورش ایران را هم داشته باشند، «ادبیات فارسی» درس می‌دهم. این تجربه از جهات عدیده‌ای برایم لذت‌بخش و خاطره‌انگیز بوده است. اولاً، کار تدریس و معلمی را خیلی دوست دارم؛ هنوز دانشجوی رشته داروسازی بودم که در برخی از دبیرستان‌های تهران، ادبیات فارسی تدریس می‌کردم، از آن زمان تا روزگار کنونی، کار معلمی را فرو ننهاده‌ام. ثانیاً، به سبب انسِ درازآهنگی که با ادبیات فارسی در بیست و پنج سال گذشته داشته‌ام، به هر بهانه‌ای، از بحث و گفتگو دربارهٔ این میراث ماندگار و روح‌نواز استقبال کرده و آنرا خوش داشته‌ام. ثالثاً، قیاس کتاب‌های کنونی ادبیات با کتاب‌هایی که ما روزگاری در دبیرستان می‌خواندیم، برایم قابل تأمل و عبرت‌آموز بوده است.

انصافاً وضعیت کتاب‌های ادبیات در روزگار کنونی بسی بهتر از دهه‌های شصت و هفتاد شمسی است. روشن است که گروهی کاردان، فاضل و اهل نظر بر تحول کتاب‌ها نظارت کرده، به سرپنجهٔ تدبیر آنها را سامان بخشیده‌اند، باید بدیشان آفرین گفت و دست‌شان را به گرمی فشرد. برخلاف آن روزگار، شعر نو و رمان با آثاری از نیما یوشیج، سهراب سپهری، اخوان ثالث، هوشنگ ابتهاج، محمد علی جمالزاده، بزرگ علوی، سیمین دانشور... به کتاب‌ها راه یافته، همچنین جستارهایی از ادبیات عرب و ادبیات جهان در کتاب‌ها گنجانده شده است. هرچند جای احمد شاملو، فروغ فرخزاد و صادق هدایت همچنان خالی است؛ اما تغییراتی که رخ داده، جای تحسین و ستایش دارد.

از دیگر تحولات نیکوی کتاب‌های ادبیات جدید، توجه به مقولهٔ «نگارش» و مهارت‌های نوشتاری است. سال‌هاست به اقتضای کار و بار و شغلم، به نوشتن مقاله و کتاب اشتغال دارم. خاطریم هست ایامی که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌کردم و تحقیقات آخر ترم دانشجویان را می‌خواندم؛ در مقالات ایشان، نقصان جدی در درست نویسی و نحوهٔ پرداخت مطالب را، به عیان می‌دیدم. سبب اصلی آن، نپرداختن و جدی نگرفتن این امر در دوران دبیرستان است. از آنجائی که به قصهٔ نوشتن به عنوان امری که نیاز به مهارت دارد، نگریسته نمی‌شد، آموزشی هم در میان نبود و دانش‌آموزان از این حیث به امان خدا رها می‌شدند... روزگاری که در دانشگاه واریک انگلستان فلسفه می‌خواندم، دو ترم اول، دورهٔ «نحوه نگارش عمومی» و «نحوه نگارش آکادمیک» را گذارندم و چگونگی نگارش درست یک متن را آموختم. صادقانه بگویم، تا پیش از آن، بدین امر چندان اهمیت نمی‌دادم و به خواندن و تأمل کردن نمرهٔ بیشتری می‌دادم؛ آنجا بود که دریافتم چگونه نوشتن و درست نوشتن به همان اندازه مهم است که تأمل کردن و خواندن. همچنین آموختم که نویسنده در فرایند نوشتن درست، شکوفا می‌شود و پا به پای نوشتهٔ خویش که پیش می‌آید، آنچه را در ذهن دارد، بهتر می‌فهمد و صورت‌بندی می‌کند و در این میان لذت نابی را نصیب می‌برد. در آن ایام بود که دریافتم آموزش چگونه نوشتن و درست نوشتن، در دوران دبیرستان و دانشگاه از ما دریغ شده است؛ از این‌رو برای سر و سامان بخشیدن به نحوهٔ نگارش خویش، وقت زیادی صرف کردم و زحمت زیادی کشیدم...

باری، امیدوارم نسل جدید، قدر تحولات نیکویی را که در یکی دو دههٔ اخیر پدید آمده، بداند و با مد نظر قرار دادن آنچه تحت عنوان «مهارت‌های نوشتاری» می‌آموزد، در مدت زمانی کوتاه راه بلندی را طی کند و با عنایت به «سر سوزن ذوقی» که دارد، آثاری سلیس، روان و خواندنی خلق کند.